

### متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عليكم: در رابطه با واقعه ی کربلا و امام حسین علیه السلام پارادوکس عجیبی وجود دارد به این صورت که از یک سو عشق و شور و سلحشوری و نشاط در میان است و از یک سو حزن و عزا و ماتم است که از بچگی با همین عزا آشنا شدیم. چگونه این دو با هم جمع می‌شوند؟ چرا شیعه در قضیه ی کربلا توصیه به عزا و حزن و اشک شده؟ مگر غیر از زیبایی در صحنه ی کربلا در نظر امام معصوم و اولاد و اصحابش بود؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام عليكم: اتفاقاً عظمت کربلا در همین است که نظر به همه ابعاد انسانی انسان دارد از عواطف بگیر تا عقل و قلب. و این‌جا است که از یک طرف سوک را به «حماسه» تبدیل می‌کند و از طرف دیگر ترور را به «شهادت».

عاشورا همانند قرآن که متنی است دارای حقیقت، می‌توان متوجه باطن آن شد و سعی کرد جهان آن واقعه را شناخت و گرنه با جمع قسمت‌های متکثر یک واقعه، حقیقت آن واقعه بر ما رُخ نمی‌نمایاند و از این جهت اگر در مورد کربلا نتوانیم بین قسمتی از آن رخداد که امام به سوی عراق حرکت می‌کنند، و بین آن که از ابتدا خود را برای شهادت آماده کرده‌اند، و بین آن که در مقابل لشگر حرّ و لشگر عمرسعد می‌فرمایند: «اگر می‌خواهید برمی‌گردم»؛ جمع کنیم جهان واقعه کربلا را نیافته‌ایم، جهانی که مافوق قدرت‌طلبی به دنبال احیای انسانیت و شور ایمان است. ایمانی که ابعاد فراموش‌شده انسان را به او برمی‌گرداند. آری! در نگاه پدیدارشناسانه، کربلا و عاشورا متنی است که حقیقت آن در همه ابعادش، احیای انسانیت و شور ایمان است، ایمانی که ابعاد فراموش‌شده انسان را به او برمی‌گرداند. موفق باشید